

تالش و تالشان

در گفت‌وگو با

دکتر محمدتقی رهنمایی

اشاره

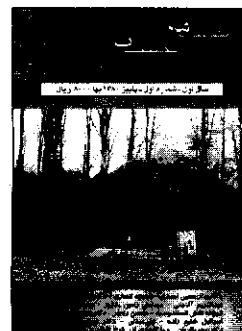
در یک دهه گذشته، به ویژه در سال‌های اخیر، توجه به تحقیقات محلی اعم از تاریخی و جغرافیایی در بیشتر نقاط ایران از رشد و گسترش چشمگیری برخوردار شده است. انتشار ده‌ها کتاب و نشریه ارزشمند علمی در حوزه‌های جغرافیایی نقاط مختلف ایران ثمرات چنین توجهی است. یکی از این نشریات ارزشمند «فصلنامه تحقیقات تالش» است که از چند سال گذشته به همت و مسئولیت جناب آقای دکتر محمدتقی رهنمایی شروع به انتشار کرده است. نظر به اهمیت این حوزه مطالعاتی، قوم تالش و محدوده جغرافیایی پراکندگی این قوم در ایران مورد توجه قرار گرفت. از این رو گفت‌وگوی این شماره کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، به موضوع تالش و تالشان اختصاص یافت. در این گفت‌وگو آقایان دکتر محمدتقی رهنمایی، استاد گروه جغرافیای دانشگاه تهران، دکتر حسین احمدی و دکتر صالحی و آقای مجتبی تبریز نیا حضور داشته‌اند.

خصوصیات آب‌شناسی، مشکل ارتباطی میان شرق و غرب ایجاد می‌کرده و به همین دلیل از گذشته بندرگاه‌های مهمی در میان شرق و غرب دریای مازندران به وجود نیامده است. در جنوب ایران هم قبایل پراکنده عرب‌نشین در شبه جزیره عربستان، سواحل خلیج فارس و سواحل اقیانوس هند از نظر ناامنی برای دریانوردی مشکلاتی را به وجود می‌آورده‌اند. به همین دلیل تمدن‌های قدیمی که در شرق و غرب ایران قرار داشتند و می‌خواستند با هم ارتباط داشته باشند ناگزیر بودند از ایران عبور کنند. تمام لشکرکشی‌های نظامی که میان شرق و غرب انجام گرفته از ایران گذشته است. این موقعیت جغرافیایی سبب شده است که حتی در تفسیر تاریخ یونان و روم هم ضرورت پرداختن به تاریخ ایران بیشتر درک شود.

قرار گرفتن ایران در این موقعیت، بسیار سرنوشت‌ساز بوده است چرا که اقوام مختلفی در ایران مستقر شدند. برخی از آن‌ها بومی بودند و برخی دیگر مهاجر که در این جا تمدن شدند و یک نوع

صالحی: با تشکر از شما که دعوت ما را برای گفت‌وگو راجع به تالش و تالشان پذیرفتید. برای شروع بحث و در مقدمه می‌خواستم نظر شما را در مورد اهمیت تاریخ‌های محلی در شناخت تاریخ ایران بدانم؟ رهنمایی: برای تجزیه و تحلیل تاریخ ایران ناگزیرم به ارتباط میان تاریخ و جغرافیای ایران اشاره کنم. همان‌طور که تاریخ ایران از نظر دوره‌بندی‌های زمانی، از نظر وقایع‌نگاری یا کروئولوژی حوادث و رویدادها از تغییر و تحولات متعدد و متنوعی تشکیل شده است، جغرافیای ایران هم به تعبیری یک ترکیب موزائیکی دارد و اصطلاحاً از نظر جغرافیایان، ایران به عنوان یک پیکره جغرافیایی شکل کونگولومرایی دارد. کونگولومرا به سنگ یکپارچه‌ای گفته می‌شود که از به هم پیوستن انواع سنگ‌ها تشکیل شده و بسیار هم مقاوم است.

ایران در محدوده جغرافیایی خود پل ارتباطی میان شرق و غرب بوده است. در شمال آن دریای مازندران قرار دارد که با شکل طولی و



رهنمایی:

ارتباط بسیار ظریفی میان جغرافیا و تاریخ ایران وجود دارد و تعامل و برآیند این تاریخ و جغرافیا ارتباط بسیار قوی میان خرده فرهنگ‌های ایران که به همدیگر هم‌پوشی می‌دهند برقرار می‌کند

تاریخی براساس منابع مختلف می‌بینیم، مثلاً در یکی از معروف‌ترین آن‌ها تاریخ ایران اثر سرپرسی سایکس چیزی جز یک کورونولوژی یا وقایع‌نگاری براساس یک سلسله دوخت و دوزی که میان حوادث به وجود آمده، نیست. تاریخ اجتماعی ایران اثر مرتضی راوندی شاید یکی از نخستین تلاش‌هایی باشد که در راستای تاریخ‌نگاری جدید صورت گرفته است و این تاریخ‌نگاری دقیقاً از تاریخ‌نگاری محلی غافل نبوده است و این مقایسه موجهی است بین این دو منبع که تفاوت این دو اثر را می‌تواند نشان دهد. از این رو می‌توان گفت که یکی از رمز و رازهای ماندگاری ایران در تاریخ پرنش آن، وجود همین ویژگی‌های خاص تاریخی و جغرافیایی است.

صالحی: با توضیحی که شما ارائه دادید بستر خوبی برای ورود به بحث تخصصی تالش و تالشان فراهم کردید. همان طور که می‌دانیم تالش بخشی از گیلان است و گیلان بخشی از ایران، پس با شناخت بهتر تالش در واقع هم گیلان را بهتر می‌شناسیم و هم ایران را. با توجه به این موضوع لطفاً در مورد جغرافیای سیاسی و تاریخی تالش هم توضیحاتی بفرمایید.

رهنمایی: قبل از این که وارد این مبحث شوم می‌خواهم کمی راجع به رشته و مبحث دیرین‌شناسی جغرافیایی که در ایران خیلی کم به آن پرداخته شده است توضیح بدهم.

در حقیقت دیرین‌شناسی جغرافیایی هر منطقه بیانگر علل به وجود آمدن رابطه انسان و محیط قبل از دوران باستان است. یعنی

همزیستی را ایجاد کردند که در نوع خود در دنیا کم نظیر بوده است. در ایران ۲۱ نوع گویش وجود دارد و یک ترکیب بسیار متنوعی از اقوام مختلف و ادیان گوناگون وجود دارد که در کنار هم زندگی می‌کنند، بدون این که مثل سایر جاها با یکدیگر کشمکش داشته باشند.

این تجربه تاریخی در جایی مثل ایران اهمیت توجه به تاریخ‌های محلی را برای ما روشن می‌کند. یعنی این تاریخ‌های محلی چه ویژگی‌هایی دارند و چه نکاتی را در طول تاریخ تجربه کرده‌اند که مجموعاً هویت تاریخی سرزمینی مثل ایران را حفظ کردند.

خیلی از قدرت‌ها و حکومت‌های باستانی در دوره‌هایی مطرح بودند، ولی ما امروزه چیزی از آن‌ها نمی‌بینیم. تمدن‌هایی مثل آشور، بابل، حطیان و یا اورارتوها و... که هر یک اجزای تمدنی بزرگ بودند از بین رفتند. این که چرا این تمدن‌ها از بین رفتند، اما تمدن ایرانی و حوزه فرهنگ ایرانی با وجود همه یورش‌ها و تنوعی که دارد، هنوز باقی مانده است. سؤالی است که مورخان باید به آن پاسخ گویند. من فکر می‌کنم ارتباط بسیار ظریفی میان جغرافیا و تاریخ ایران وجود دارد و تعامل و برآیند این تاریخ و جغرافیا ارتباط بسیار قوی میان خرده فرهنگ‌های ایران که به همدیگر هم‌پوشی می‌دهند برقرار می‌کند.

اهمیت تاریخ ایران در حقیقت جز با درک تاریخ‌های محلی و در کنار هم چیدن این‌ها و هم‌پوشی‌هایی که با یکدیگر پیدا می‌کنند درک نمی‌شود. این هم‌پوشی‌ها برآیندی را بیرون می‌دهند که این برآیند مفهوم و محتوای واقعی تاریخ ایران است. آن چه که در کتب



زمانی که هنوز جوامع انسانی شکل اجتماعی خود را از دید جامعه‌شناسی به صورت کلان پیدا نکرده بودند. در مورد تالش نیز این امر مصداق پیدا می‌کند. یعنی قبل از تاریخ تالش، باستان‌شناسی تالش و قبل از جغرافیای تاریخی تالش بحث مهمی تحت عنوان دیرین‌شناسی جغرافیایی تالش را باید بشناسیم.

دیرین‌شناسی جغرافیایی تالش و مصداق آن به عنوان عوامل تعیین‌کننده هویت تالش در منطقه وجود دارند. آخرین دوره یخبندان را در تالش و در سواحل غربی دریای مازندران حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار سال قبل تخمین می‌زنند که البته تعیین دقیق زمان آن به مطالعات دقیق‌تر نیاز دارد. اما آن چه به طور کلی می‌توان گفت، این که پس از گرم شدن هوا به تدریج منظر معیشت امروزی تالش شکل گرفته است و شرایطی که باعث شد قومی به نام تالش در این منطقه استقرار یابند و اساس فرهنگ و تمدنی را به وجود بیاورند از این زمان شروع شده است.

با گرم شدن تدریجی هوا یخ‌ها آب شدند و وقتی یخ‌ها آب شدند پدیده‌هایی را به وجود آوردند به نام سیرک یخچالی. بزرگ‌ترین و در عین حال مهم‌ترین نمونه از این سیرک‌های یخچالی که در ایران شناسایی شده است بر روی دره کرگان رود تالش به طول ۲۵ کیلومتر است که از خط الرأس کوه‌ها حرکت کرده و برخی تغییرات را به وجود آورده است که از آن جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱- شیب تند دامنه‌ها با فرسایش یخچالی ملایم‌تر شده است.
۲- خاک را دگرگون کرده و شرایط رویشی برای آن به وجود آورده.

۳- در نتیجه نفوذ آب به اعماق زمین جریان آب‌های سطحی مثل چشمه و رودخانه‌ها به وجود آمده.

۴- با گرم شدن تدریجی، انواع دانه‌های گیاهی در مسیر این یخچال‌ها سبز شدند. چهار اشکوب رویش گیاهی در این منطقه قابل تشخیص است که عبارت‌اند از: گیاهان پست، گیاهان علوفه‌ای، گیاهان بیشه‌زاری و گیاهان درختی که جنگل‌ها هستند. این چهار اشکوب گیاهی به سهم خود در جمع کردن گروه‌های انسانی پراکنده که تا آن موقع به صورت گله‌های انسانی در غارها و جاهای دیگر پراکنده بودند و به صورت وحشی زندگی می‌کردند و در محدوده این سیرک‌های یخچالی منابع معیشتی خود را پیدا کردند، نقش داشتند. به این شکل که گیاهان باعث تجمع حیوانات گیاهخوار شدند و تجمع این حیوانات سبب تجمع حیوانات گوشت‌خوار و در نتیجه انسان‌ها شدند. یعنی چیزی که به عنوان منابع غذایی انسان‌های خوشه‌چین و میوه‌چین احتیاج داشتند و برای دسترسی به این منابع غذایی جابه‌جا می‌شدند در بعضی نقاط به خصوص در منطقه تالش فراهم آمد. این مساعدت طبیعی باعث به وجود آمدن اولین نشانه‌های اسکان شده است که نمونه آن از جمله ذلن‌ها یا خانه‌های سنگی هنوز هم وجود دارد.

می‌بینیم انسان‌های اولیه در تالش بعد از اینکه اسکان یافتند

اولین مسکنی که برای خود ساختند چیزی شبیه به غار بوده است، برای این که ذهنیت آن‌ها از مسکن همان ذهنیتی بوده است که از غارها داشتند. برخی از باستان‌شناسان به اشتباه این مساکن تاریخی را گورمی‌دانند که البته بخشی از آن درست است ولی این‌ها در حقیقت مسکن اولیه انسان‌هایی بوده است که در این منطقه ساکن شدند.

در حقیقت نگاهی به دیرین‌شناسی جغرافیایی تالش کلید درک هویت تاریخی تالش است. در دوره مادها یا هخامنشی‌ها تقریباً جامعه تالش موقعیت خویش را پیدا کرده بود و به عنوان یک گروه اجتماعی در گوشه‌ای از این مملکت جا افتاده بود. در غیر این صورت این تعداد نیرویی که از تالش در ارتش هخامنشی‌ها بود، نمی‌توانست از میان گروهی کوچک فراهم آید. یعنی وجود این‌ها که وجود نیروهای نظامی تالش در سپاه هخامنشی که با گرز می‌جنگیدند و زره‌هایی از پوست حیوانات داشتند محصول یک جامعه سازمان یافته است که تولید و باز تولید داشتند، ابزار را می‌شناختند و فرهنگ داشتند و با محیط‌های پیرامون خود در ارتباط و تعامل بودند و نمی‌توانستند محصول یک جامعه ابتدایی که در حال خوشه‌چینی و میوه‌چینی و شکار بوده است باشد.

از دید جغرافیای تاریخی توجه به ارتباط و گسستگی‌هایی که میان انسان و محیط به وجود می‌آید درکی از جغرافیای تاریخی است و اگر این را ملاک قرار دهیم جغرافیای تاریخی و سیاسی تالش بسیار پیچیده است. چرا که تالش پیوندی عمیق و تاریخی با ایران دارد و جغرافیای تاریخی و سیاسی آن نیز مانند خود ایران بسیار پیچیده است.

صالحی: حد و حدود جغرافیای طبیعی تالش در دایرةالمعارف‌ها و دانش‌نامه‌ها تا حدی مشخص است، اما جغرافیای سیاسی آن تا حد زیادی دچار نوسان بوده است. این نوسان چگونه قابل توجیه است؟

رهنمایی: تالش از نظر جغرافیای سیاسی فارغ از مرزی که بین ایران و جمهوری آذربایجان وجود دارد، یک محدوده قومی است که چندپاره شده است. محدوده شمالی تالش به رودخانه کورا می‌رسد که یک مرز طبیعی یا شیروان قدیم است. قلمرو آن در جنوب به دلیل شیوه برخورد حکومت‌های مرکزی با مقوله تالش متغیر بوده است. به این ترتیب که معمولاً محدوده تالش در جنوب به اسالم و تالش دولااب محدود می‌شد. جنوبی‌تر از آن ولایت گسگر بوده که به ماسال، شاندرمن، فومنات و ماسوله می‌رسیده است. اما در تقسیمات سیاسی - اداری این قسمت‌های جنوبی را پیوسته شگستند. در ماسوله و ماکولان مردم تالشی صحبت می‌کنند، ولی از نظر تقسیمات اداری جزو شهرستان فومن هستند. در نواحی غربی خط الرأس کوه‌ها مرز طبیعی تالش با آذربایجان است و نمین مدتی مرکز اداری تالش بوده است.

در گذشته مرزهای طبیعی را عوامل طبیعی تعیین می‌کردند و

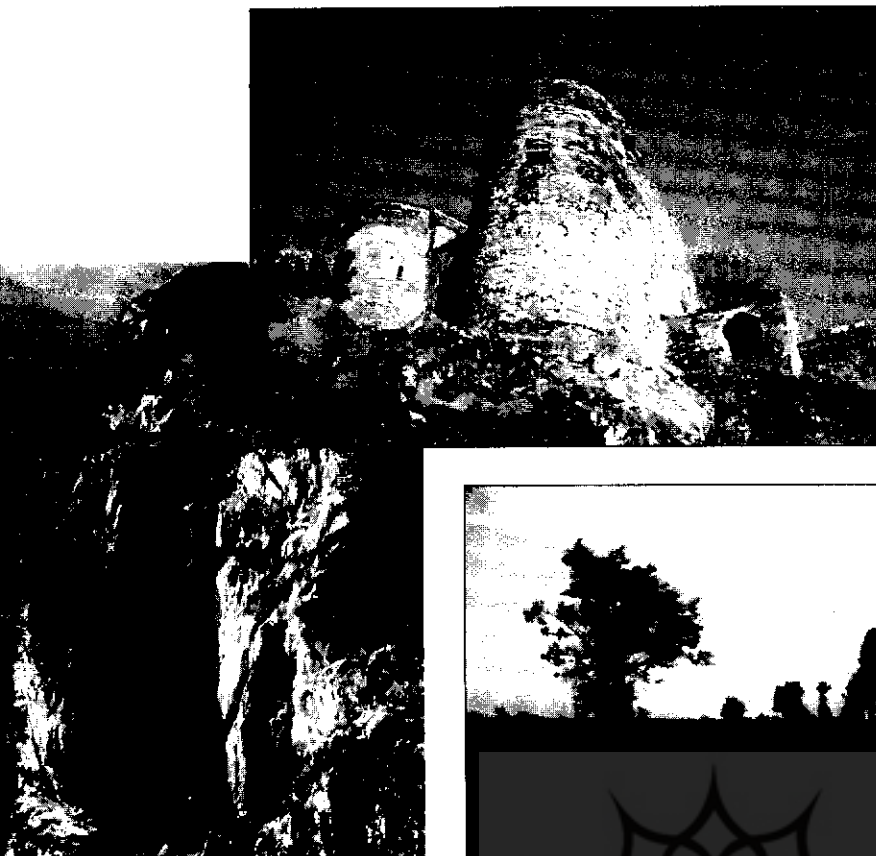


رهنمایی:

قبل از تاریخ تالش،

باستان‌شناسی تالش و قبل از جغرافیای تاریخی تالش بحث مهمی تحت عنوان دیرین‌شناسی جغرافیایی تالش را باید بشناسیم





تصاویری از چشم اندازهای طبیعی و آثار تاریخی تالش



تاریخ تالش از مجرای تاریخ گیلان نمایم. به نظر من بخشی از تاریخ تالش با تاریخ گیلان پیوند خورده است و بخش دیگر به مرکزیت آستارا جدا بوده است. یعنی اگر سفیدرود را به دو بخش «بیه پس» و «بیه پیش» تقسیم کنیم «بیه پیش» زیر نظر حاکم لاهیجان اداره می‌شده است و بیه پس که مرکز آن فومن بوده و در دوره صفویه تا گسکر را زیر نظر خود داشته است. اما پس از صفویه محدوده آن تا آستارا گسترش می‌یابد. اگر به منابع دوره صفوی نگاه کنیم می‌بینیم که اگر حاکم بیه پس وارد منطقه تالش دولا ب یا رضوان شهر امروزی و یا کرگان رود و آستارا می‌شده است، عملاً یک تعرض به شمار می‌آمده و از جانب مرکز با حساسیت فوق العاده‌ای مواجه می‌شده است.

منظور از این عوامل طبیعی فقط خط الرأس کوه‌ها نبودند، بلکه جنگل‌ها نیز جزو این عوامل محسوب می‌شدند. در جنوب نمین جنگل فندقی به نام فندق‌لو وجود داشته است که وجود همین جنگل آن را از تعرض مصون نگه می‌داشته است. بنابراین در غرب مرز مشخص و سنگ چین شده‌ای وجود ندارد. در شرق هم دریای مازندران حد و مرز آن بوده است. پس از قراردادهای گلستان و ترکمانچای قسمتی از تالش آن طرف رود آستارا به عنوان بخشی از غنیمت جنگی به روس‌ها داده شد. تالش ایران قسمت‌هایی را از آستارا تا ماسال و شاندرمن در برمی‌گیرد.

صالحی: وسعت منطقه تالش چقدر است؟

ره‌نمایی: تالش ایران از نظر مساحت بزرگتر است. از سال ۱۳۷۶ تالش ایران را که در مجموع ۳۶۰۰ کیلومتر مربع مساحت داشته به سه شهرستان تقسیم کردند که عبارتند از: ۱- شهرستان تالش به مرکزیت شهر تالش یا هشتپر ۲- تالش دولا ب با مرکزیت رضوان شهر ۳- ماسال و شاندرمن تحت نام شهرستان ماسال. ولی در نوشته‌های رسمی هیچ نشانی از عنوان تالشی بودن شهرستان‌های ماسال و شاندرمن و رضوان شهر که از تالش جدا شدند دیده نمی‌شود.

صالحی: آقای دکتر احمدی لطفاً جنابعالی راجع به محدوده جغرافیایی تالش نظرتان را بفرمایید.

احمدی: قبل از این‌که به بحث راجع به محدوده جغرافیایی تالش بپردازم اجازه می‌خواهم که صحبت کوتاهی درباره شناخت

راجع به محدوده جغرافیایی تالش هم باید عرض کنم که از قزل آغاچ در شمال لنکران به موازات دریای مازندران کوهی که به طرف پایین آمده است در نقاط ترجیحاً کوهستانی - بعد شامل شهرهای لنکران، ماسال، لریک، آستارا و توابع آن شهرها و بعد در قسمت دیگر یعنی کرگان رود و هشتپر و ویلکیج به مرکزیت نمین و تالش دولا ب و سپس ماسال و شاندرمن و اطراف صومعه‌سرا، محدوده تالشان را تشکیل می‌دهند. در شفت هم اکثریت مردم تالشی هستند. پس به طور کلی محدوده جغرافیایی تالش از قزل آغاچ در شمال لنکران شروع می‌شود و ادامه پیدا می‌کند تا می‌رسد به حدود لاهیجان.

در تاریخ عبدالفتاح فومنی از سپهسالار دیلمان تحت نام تالش کولی یاد شده است و این فرد ۴ تا ۵ هزار سپاهی پیاده تحت امر خود داشته است که حدود ۸۰ در صد آن‌ها تالشی بودند. مردمی که از کوه‌ها



هم به مسئله قومیت اشاره کردید و هم به مسئله پدیده‌های طبیعی، حالا می‌خواهم بدانم تعیین‌کننده حد و حدود جغرافیای تالشان پدیده‌های طبیعی است یا قومیت؟

رهنمایی: تالشان قومی مهاجر نبودند و در واقع یک جمعیت بومی و درون‌زای همین منطقه بودند. راجع به این‌که آیا تالشان کوه‌نشین بودند یا جلگه‌نشین دو نظر وجود دارد. نظر اول این‌که تالشان عموماً کوه‌نشین بودند و بعد موقعی که اقتصاد کشاورزی با اقتصاد کارگاهی و صنعتی پیوند خورد و مبادله گسترش یافت، تالشان به قسمت‌های جلگه‌ای سرازیر شدند و تافومات و لاهیجان آمدند. ولی اگر این نظر را بپذیریم این سؤال مطرح می‌شود که پس گیلکان کجا بودند و در کجا قرار می‌گیرند؟ آیا تالشان جای آن‌ها را گرفتند یا در نقاطی با هم اختلاط پیدا کردند؟

از نظر من راجع به این موضوع نمی‌توان حکم قطعی داد. مطالعاتی که اخیراً روی بنای اسپیه فرگت صورت گرفته خلاف این نظر را ثابت می‌کند. این بنا در دیناچال ساخته شده است و در واقع آتشکده‌ای بوده است که پس از ورود اسلام به تالش در قرن ۳ ه. به مسجد تبدیل شده است و هنوز در قسمت‌های شمالی بنا آیه‌هایی به خط کوفی وجود دارد. حال با بررسی این بنا این سؤال مطرح می‌شود که اگر در مناطق جلگه‌ای جمعیتی ساکن نبودند پس این بنا وسط یک منطقه جلگه‌ای با این عظمت چه می‌کرده است و چرا ساخته شده است؟ با توجه به این بنا نتیجه می‌گیریم که جلگه و کوهستان همزمان دارای اهمیت بودند و جمعیت در هر دو جا ساکن بودند. از وقتی که سوداگری یا مرکانتیلیزم در ایران شروع می‌شود تالش و به

به طرف پایین سرازیر می‌شدند و در شهر لاهیجان رفت و آمد می‌کردند، به گالشان معروف بودند چون حرفه اصلی آن‌ها دامداری بوده است. نکته دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم راجع به جلگه‌نشینی است. اگر به تاریخ نظامی ایران نگاه کنیم می‌بینیم که در تاریخ نظامی ایران سربازان شمشیرزن ارتش، جلگه‌ای نبودند چون از نظر جسمی ضعیف بودند و مقاومت‌شان در برابر بیماری‌ها کم بود. یکی از علل عدم گسترش جلگه‌نشینی در تالش هم احتمالاً این بوده که در فصل گرم سال وقتی به مناطق جلگه‌ای می‌آمدند نیرو و مقاومت‌شان کم می‌شد و بخشی از نیروهای خود را هم از دست می‌دادند و آمار مرگ و میر آن‌ها زیاد می‌شد. تالشان مناطق کوهستانی خیلی خوب شمشیر می‌زدند، ولی وقتی به عنوان نیروهای امنیه مثلاً در انزلی ساکن می‌شدند، هر روز از تلفاتشان در این دوره خبرهایی می‌رسد و این در منابع موجود است.

نکته دیگری که باید اضافه کنم نگاه بعضی از پژوهشگران ما درباره محدوده جغرافیایی تالش در سه شهر تالش (هشتپر)، رضوانشهر و ماسال خلاصه می‌شود. در حالی که بخش بزرگی از مردم اطراف شهرهای صومعه‌سرا، فومن و شفت، تالشی هستند و حتی در شهرهای فومن و شفت بخش قابل توجهی از تالشان ساکنند. در اطراف این شهرها جاهایی مثل تنیان، قلعه رودخان ماسوله و ماهکوان منشأ تحولات در منطقه بیه‌پس و اطراف آن از دوره صفویه تا پایان دوره قاجار بوده‌اند.

صالحی: جناب آقای رهنمایی شما در تعریف قلمرو جغرافیایی

رهنمایی:

آخرین دوره یخبندان را در تالش و در سواحل غربی دریای مازندران حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار سال قبل تخمین می‌زنند که البته تعیین دقیق زمان آن به مطالعات دقیق‌تر نیاز دارد

وجود دارد. مثلاً بین لباس تالشان و لباس کردی ولری از نظر کاربرد آن‌ها تشابهاتی وجود دارد. از نظر زبانی، ابزار معیشتی، شیوه تدفین، اعتقادات دینی، معماری، ساخت مسکن، روابط اجتماعی هم‌پوشی‌های وسیعی میان تالشان و دیگر اقوام ایرانی دیده می‌شود.

تالشان از اقوام اصیل ایرانی هستند. آن چیزی که هم تالشان ایران و هم تالشان آن سوی مرز ایران را رنج می‌دهد این است که آن‌ها به عنوان قسمتی از پیکره فرهنگی اجتماعی و جغرافیایی ایران به عنوان غرامت و تاوان برای بقای سلطنت قاجارها به روس‌ها پرداخت و از ایران جدا شدند. این جدایی سیاسی نباید به بهای جدایی فرهنگی و اجتماعی انجام پذیرد. به همین دلیل تالشان هر دو سوی مرز تأکید دارند که روابط سیاسی دو کشور و دیپلماسی حاکم میان آنان پیوستگی اجتماعی و فرهنگی تالشان را در دوسوی مرز سیاسی مورد توجه قرار دهند.

صالحی: آقای احمدی با توجه به این که شما راجع به تالشان آن سوی ارس مطالعاتی داشته‌اید، اگر ممکن است راجع به تالشان ساکن در شهرهای مختلف آذربایجان امروزی و وجوه مشترک آن‌ها با تالشان این سوی مرز توضیحی بفرمایید؟

احمدی: تالشان در یک دوره‌ای قدرت قابل توجهی در دستگاه سیاسی ایران بودند که از دوره صفویه شروع می‌شود. یکی از هفت مشاور نزدیک شاه اسماعیل اول صفوی فردی به نام دده بیگ تالشی است و یکی از فرماندهان ایران در دوره شاه اسماعیل اول و شاه تهماسب، میرزا محمد تالشی است. در اواخر دوره شاه تهماسب و قبل از روی کار آمدن اسماعیل دوم فردی به نام حمزه بیگ تالشی مقام نظامی مهمی داشت. این فرد با حمایت از حیدر میرزا در برابر اسماعیل دوم، سبب قلع و قمع تالشان توسط شاه اسماعیل دوم شد.

در دوره شاه عباس اول همزمان با شروع ترمد و سرپیچی فرماندهان، مهاجرت به منطقه تالش شروع می‌شود و حکام غیرتالشی بر تالش مسلط می‌شوند و تا دوره نادرشاه هم همین وضعیت کماکان وجود داشت. در ایام حاکمیت ضعیف زندیه بر بخشی از ایران، عملاً رمزهایی که ریشه در ایام برزخ پس از سقوط صفویه تا روی کار آمدن نادرشاه داشت در منطقه شمالی توسط میرمصطفی خان مشاهده می‌شود که در دوره قاجار منجر به جدایی تالش شمالی از ایران گردید.

این میرمصطفی خان برخلاف پسرش به روسیه متمایل بود. پسر وی حسن خان در موقع انعقاد عهدنامه ترکمانچای از آستارا تا سالیان را تحت تصرف داشت. ولی بر اثر پافشاری پاسکوویچ بر عباس میرزا تالش بالای رود آستارا (تالش شمالی) را به روسیه داد. با وجودی که

خصوص بخش جلگه‌ای آن اهمیت پیدا می‌کند.

احمدی: تالشان در گذشته از قزل آغاج تارضوان شهر و تانزدیک اردبیل ساکن بودند و هر وقت اراده می‌کردند وارد مناطق جلگه‌ای می‌شدند. ولی از ماسال و شاندرمن تالشان نمی‌توانستند به راحتی از کوه‌ها به طرف مناطق جلگه‌ای سرازیر شوند، چون در این صورت با گیلکان که اکثریت را در فومن و صومعه‌سرا و شفت داشتند روبرو می‌شدند. به همین دلیل در دامنه‌ها باقی می‌ماندند.

رهنمایی: من فکر می‌کنم اگر بپذیریم تالش‌ها در دیلمان بودند باید به این سؤال بپردازیم که اگر تالشان در دیلمان بودند، آیا این بودن تالشان در دیلمان دلیل بر حضور مستمر آن‌ها بوده است یا به دنبال یک مصلحت سیاسی از گیلان بیه پس به گیلان بیه پیش رفتند. تالشان در عهد قاجار حتی در ترکمن صحرا و شمال خراسان هم حضور داشتند.

احمدی: تاریخ تالش بر اساس خوانین تالش نوشته شده است و خانات تالش تا تالش دولا ب ادامه داشته است. یعنی میرمصطفی خان تالش و بعد از آن میرحسین خان تالش حوزه نفوذشان تارضوان شهر بوده است و این طرف اگرچه تالشان ساکن بودند، ولی هیچ‌گاه جزو محدوده خوانین تالش نبودند. هیچ‌گاه فومن و صومعه‌سرا و شفت و... را جزو خمسة توالش حساب نمی‌کنند و اشتباهی که رخ داده این است که تالش وجود داشته، ولی جزو خمسة توالش در نظر گرفته نمی‌شده است.

رهنمایی: حقیقت این است که ما چیز زیادی از تالش نمی‌دانیم و این سؤال مطرح است که تالش پس از نفوذ اسلام تا دوره صفویه چه تاریخی داشته است؟ خلأ تاریخی که وجود دارد باعث شده است که تعابیر تا حد زیادی ذهنی شود و این برخوردهای نمی‌توانند پاسخگوی بسیاری از سؤالات تاریخی منطقه باشند.

امروز می‌دانیم که مناطق ماسال، شاندرمن، ماسوله، شفت، فومن دارای جمعیت ساکن تالشی هستند، مردم به تالشی صحبت می‌کنند و آداب و سنن تالشی دارند و درست مثل تالشیان اسالم و کرگان رود به هویت تالشی خود پایبندند، ولی در تقسیمات اداری و سیاسی جزو تالش نیستند. پس سؤالی که مطرح است و باید به دنبال پاسخ درستی برای آن بود این است که تاریخ تالش قبل از صفویه چه بوده است؟

صالحی: جایگاه تالش از لحاظ جغرافیایی مطرح شد، حال اگر ممکن است راجع به هویت قومی و فرهنگی تالش و ارتباط آن با فرهنگ ایرانی صحبت کنید؟

رهنمایی: در مورد هویت قومی تالشان باید گفت که هم‌پوشی‌های فرهنگی بسیاری میان تالشان و سایر اقوام ایرانی

► از چپ به راست:
دکتر محمدتقی رهنمایی،
دکتر حسین احمدی



دکتر رهنمایی:

تالش‌شناسی در آغاز راه
است و بسیاری از وجوه
فرهنگی، اجتماعی،
سیاسی و اقتصادی تالش
و تالشیان هنوز ناشناخته
باقی مانده است

مسائل حاشیه‌ای را به زمان بسپاریم. این که چرا قاجارها تالش را به روس‌ها دادند دو دلیل دارد:

۱- به این خاطر که روس‌ها سلطنت باباخان (فتحعلی شاه) را به رسمیت بشناسند.

۲- این منطقه، منطقه‌ای بود که برای هر دو طرف در دسرساز بود. پس بهتر دیدند که آن را تقسیم کنند، تا هر کدام یک قسمت را کنترل نمایند. در دوره فتحعلی شاه و پس از آن این کنترل با سیاست یکسان اعمال می‌شد که بسیار شبیه هم بود. در هر دو طرف عناصر ریشه‌دار یعنی خوانین، ریش سفیدان و بومیان کنار زده شدند و افراد غیربومی برای اداره منطقه گمارده شدند. تالشان شمالی از حکومت قاجارها آزرده خاطر بودند چرا که یک منطقه از ایران را به روسیه دادند، فقط برای این که به خواسته خود برسند. به نظر من آن چه که امروز در مورد تالشان شمالی اعمال می‌شود کمتر از آن چه که در دوره قاجار به آن‌ها می‌شد نیست.

احمدی: بعد از انقلاب کبیر فرانسه دنیا به آرامی متأثر از نظام بین‌المللی شد. این که گفته شود همه تقصیر برگردن قاجارها است خیلی مورد قبول نیست. چون قاجارها خود متأثر از بیرون بودند. بعد از سقوط صفویه به غیر از دوره نادر ما دچار ضعف می‌شویم و در یک حالت بی‌خبری از دنیا به سر می‌بریم. چون نه ماسهمی از دنیا را در اختیار داریم و نه ما نیازی به دنیا داشتیم. ولی در دوره قاجار دنیا تغییر کرده و به نظر من آقامحمدخان یا حتی اگر نادر هم در جنگ‌های ایران و روس حضور داشتند نمی‌توانستند به راحتی روس‌ها را شکست دهند، چون ایران به لحاظ ساختاری دچار ضعف بود.

اولیویه تنها سفیر خارجی که دوره آقامحمدخان قاجار به صورت رسمی به ایران آمد هنگامی که به حاج ابراهیم خان کلانتر خطر حمله روس‌ها را گوشزد می‌کند و می‌گوید روس‌ها دارند می‌آیند از

امروز ۱۷۰ سال از انعقاد ترکمانچای و جدایی بخشی از تالش از ایران می‌گذرد، در آن جا تالشان هنوز به آداب و رسوم خود معتقد باقی مانده‌اند و لباس تالشی به تن می‌کنند و یک رابطه دقیق فرهنگی بدون هیچ هماهنگی قبلی وجود دارد و هنوز دچار استحاله زبانی نشده‌اند و با فرهنگ ایران و تالشان ایران همگرایی زیادی دارند.

سال ۱۹۷۹ جمعیت تالشان روسیه را ۲۱۲۰۰ نفر برآورد کردند، سال ۲۰۰۰ تعداد آن‌ها به ۷۶۸۰۰ و در سال ۲۰۰۴ به صد هزار نفر رسید. در حالی که به نظر می‌رسد این آمار غلط است و جمعیت تالشان نباید کمتر از ۵۰۰ هزار نفر باشد. فقط تعداد تالشان در دوشهر لنکرن و آستارا بالغ بر ۱۸۰/۰۰۰ نفر می‌شود که هر کدام از این دو شهر ۹۰/۰۰۰ نفر جمعیت دارند. اکثریت این تالشان شیعه هستند و به اهل بیت علیهما السلام علاقه دارند.

تالشان آن سوی مرز به فرهنگ ایران تعلق خاطر دارند و هویت گذشته خود را در قالب فرهنگ ایرانی جست‌وجو می‌کنند. زبان تالشان شمالی جزو زبان‌های شمال غرب ایران است. تالشان شمالی از هویت تاریخی مدون برخوردار نیستند.

صالحی: راجع به تالشان آن سوی مرز از یک نکته مهم نیز نباید غفلت کرد و آن مقاومت آن‌ها در برابر سیطره طلبی‌هاست.

رهنمایی: یک زمانی در دنیا یکپارچگی را فقط در یکپارچگی ارضی می‌دیدند، ولی آن دوره تمام شده است و اگر بپذیریم که جهانی شدن به عنوان یک حرکت اثر خود را می‌گذارد باید ابزارها و معیارهای متناسب با زمان را در نظر بگیریم. نکته مهم این است که ما باید به دنبال راه‌حلی باشیم که بتوانیم این دو منطقه را از نظر عاطفی و فرهنگی آن قدر به هم نزدیک کنیم که مرز قراردادی بین دو منطقه مشکلات کمتری را ایجاد نماید.

ما باید به نقاط قوت اقوامی که با هم زندگی می‌کنند توجه کنیم و

حاج ابراهیم کلانتر این جواب را دریافت می‌کند؟ ما بهار نیروهایمان را جمع می‌کنیم و روس‌ها را شکست می‌دهیم و اولیویه می‌نویسد: «ایرانیان نمی‌دانند پس از نادر روس‌ها چقدر متحول شدند و ایرانیان چقدر در قهقریایی فرورفتند و با این تفکر می‌خواهند به جنگ روس‌ها بروند.» در اسناد روس‌ها ذکر شده است که برای روس‌ها سه رود کور، ارس و آریاچای حائز اهمیت بسیار بود. من فکر می‌کنم که حتی اگر کسان دیگری غیر از قاجارها هم بر سر کار بودند، نمی‌توانستند مانع جدایی قسمتی از تالش از ایران شوند.

رهنمایی: یک نکته مهم در مورد تاریخ تالش این است که هر وقت در ایران حکومت مرکزی قوی بوده، سهم تالشان هم در این قدرت‌گیری پررنگ می‌شود. ولی هر وقت حکومت مرکزی ضعیف بوده، تالشان در محدوده خود فرو رفتند. در دوره قبل از اسلام در تمامی فرازهای تاریخی ایران به نقش تالشان اشاره شده است. در دوره پس از اسلام تا قبل از صفویه هیچ خبر یا گزارشی در مورد تالشان نیست و در دوره صفویه آن‌ها دوباره مطرح می‌شوند و تا دوره آقا محمدخان هم چنان مطرح بوده‌اند. تالشان در تمام زمانی که میرمصطفی خان حاکم بوده سهم بالایی در سیاست خارجی ایران داشتند. وی متمایل به روسیه بوده و علت این تمایل هم عدم اطمینان از حکومت مرکزی بود و یا این که به حاکمیت آقا محمدخان قاجار که مسقط الرأسش در گوشه‌ای از ایران بوده تردید داشتند و نمی‌توانستند او را در مسند قدرت برتابند.

انزوای تالش در ایران پس از قرارداد ترکمانچای آغاز می‌شود که در نهایت به نوعی از رکود و خمود فرهنگی می‌انجامد. سوءاستفاده روس‌ها هم از این فترت و گسستگی سیاسی ناشی می‌شود. لیکن آن چنان که دیده شد، تالشان همیشه در مقابل تجاوز روس‌ها تنها به خود متکی بودند و نه حکومت مرکزی. در طول تاریخ هم تالشان به تنهایی از مرزهای خود در مقابل روس‌ها دفاع کرده‌اند.

صالحی: به وضعیت جغرافیایی و پیشینه تاریخی منطقه تالش اشاره شد، اگر به وضعیت فرهنگی این منطقه از گذشته تا امروز هم به اجمال اشاره شود می‌تواند مفید باشد. به ویژه به این مسئله که آیا در تالش در گذشته مراکز فرهنگی نظیر مکتب خانه‌ها، مدارس دینی، کتابخانه‌ها و علما و اهل قلمی وجود داشته است یا نه؟

رهنمایی: در دوره صفویه که تأکید بر گسترش مذهب شیعه با ابزار سیاسی و از بعد سیاسی بسیار شدید بود، به نظر می‌رسد که در مورد تالش نوعی تسامح و تساهل اعمال شده است. صفویان با تالش ارتباط تنگاتنگی داشتند و از بقایای خاندان صفوی تعدادی در تالش بودند و هنوز هم هستند. آن الزامی که برای تغییر مذهب در عصر صفویه در جاهای پرجمعیت اعمال می‌شد در تالش رخ نداد. ارتباط فرهنگی و تجاری تالش‌ها با لنکران بسیار بود. اما پس از بسته شدن مرز توسط شوروی، تالشان بیشتر به رشت روی آوردند. تالشان تا ۳۰ یا ۴۰ سال قبل به شدت دچار یأس فرهنگی شده بودند و تالشی بودن معنایی نداشت. ولی در طول ۳۰ سال گذشته نوعی بازگشت به خویشتن صورت گرفته است و انبوهی از آرزواندیشی‌ها

که جمع شده بود، فرصت نمود پیدا کرد که لازم است درست و اصولی با آن آشنا شد. از میدان‌های تحقیقاتی که دچار خسارات شدید شده است، غارت فرهنگی است که در تالش انجام می‌گیرد.

از جمله مسائل مهم راجع به تالش که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد عبارتند از:

۱- مسائل مربوط به باستان‌شناسی که کلید شناخت مسائل تاریخی تالش است.

۲- توجه به زبان تالشی و باستان‌شناسی زبان تالشی و به دنبال آن جلوگیری از محو شدن زبان تالشی.

۳- در منطقه تالش ۹۰ درصد مردم در بخش جلگه‌ای زندگی می‌کنند و این بخش کمتر از ۱/۳ کل مساحت منطقه است و تراکم جمعیت در آن بالا است و این به بهای از دست رفتن منابع طبیعی و بروز مشکلات زیست محیطی در منطقه است در حالی که در مناطق کوهپایه‌ای امکانات خوبی برای اسکان وجود دارد.

۴- وجود کارخانه چوب و کاغذ در این منطقه سبب مشکلات زیست محیطی شده است، به این شکل که فاضلاب آن به رودخانه اردجان تخلیه می‌شود و ضایعات زیادی به بار می‌آورد.

۵- تالش چه در قسمت کوهستانی و چه در قسمت ساحلی دو منطقه باز دارد: ۱- منطقه ساحلی از سفارود تا آستارا مناطق بکر و طبیعی است ۲- منطقه کوهستانی تالش که از نظریات نا شناخته مانده است.

۶- ما طی ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته بیشترین تقاضا را برای ورود به دانشگاه‌ها از تالش داشتیم و به این موضوع باید توجه کرد.

راجع به بحث فرهنگی و نقش علما و وجود آن‌ها باید گفت در جنگ‌های دوم ایران و روس هنگامی که علما و از جمله احمد نراقی در سلطانیه جمع می‌شوند که برای شروع جنگ فتوا صادر کنند، یکی از مراجع تقلید آن روز، که در سلطانیه هم حاضر بود، فردی به نام آیت‌الله سید عزیزالله طالش است. پس علما و مراجعی هم از تالش برخاستند، ولی قومیت و نقش قوی آن سبب کم‌رنگ شدن حضور آن‌ها شده است.

در مجموع باید گفت که تالش‌شناسی در آغاز راه است و بسیاری از جوه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تالش و تالشیان هنوز ناشناخته باقی مانده است و بدیهی است که با پیشرفت مطالعات بر روی تالش می‌توان به شناخت‌های بهتری رسید.

نکته دیگر این که بسیاری از اسناد خانوادگی و قبایحات مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و این اسناد نزد خانواده‌های تالشی نگهداری می‌شود که اگر امکان بررسی کردن آن‌ها وجود می‌داشت، بدون شک امکان شناخت بیشتری از چهره‌های دینی و فرهنگی تالشان و جوه فرهنگی آن‌ها به دست می‌آمد.

صالحی: کوهپایه‌نشین بودن تالشان هم می‌تواند یکی از علل رشد کمتر مراکز شهری و از جمله مراکز علمی، حوزه‌های علمیه، کتابخانه‌ها و مدارس علوم قدیمه بوده باشد.

رهنمایی: تظاهر مذهبی و ظاهر شدن احساسات مذهبی و



برجسته شدن آن عموماً متعلق به جوامع یکجانشین شهری است، چون این‌ها حاصل یک مبادله فکری - فرهنگی است. دونه‌ای که وجود دارد این است که: ۱- شهرنشینی در تالش سابقه زیادی ندارد و همان‌طور که می‌دانیم برجستگی دینی، مذهبی و علمی حاصل شرایط خاصی است.

۲- جوامع یکجانشین روستایی به شکل پراکنده هنوز هم در تالش وجود دارد و این پراکندگی از دلایل به وجود آمدن بازارهای هفتگی است. در قسمت‌های جلگه‌ای تالش مزارع پراکنده‌اند و جمع کردن این انسان‌ها کار آسانی نبوده است و به همین دلیل ما در تالش کسانی را که تولید علمی قابل توجهی داشته باشد نداشته‌ایم. اما این بدان معنا نیست که منطقه از وجود متفکرین خالی بوده. بیشتر مسئله این است که آنان با مناطق بیرون ارتباط چندانی نداشتند و به همین دلیل در حوزه محدودی شناخته شده بودند.

احمدی: تالشان از نظر من یک مردم به هم پیوسته‌ای بودند که انسجام زیادی داشتند. دوشهر مهم تالش، گسکرو آستارا بوده است. در آستارا میرزا محمد طالش حاکم بوده و دائماً هم در بیلاق به سر می‌برده است. نکته مهم این است باید به مسئله است که به مسئله فرهنگ در بررسی تاریخ تالش بسیار توجه کرد.

تبریزی‌نیا: آیا در فاصله اسلام تا صفویه تالشان دارای نمود سیاسی یا فرهنگی خاصی بودند یا خیر؟

احمدی: کلمه تالش برای اولین بار با نزهة القلوب حمدالله مستوفی وارد تاریخ می‌شود و با قاطعیت هم نمی‌توان گفت که منظور از کادوس همان تالش است. ولی بر فرض این‌که بگوییم

کادوس همان تالش است، ما حاکمیت و حکومتی به نام «تالش» را در آن مقطع نداریم.

رهنمایی: اطلاعات ما راجع به دوره پیش از اسلام متکی بر منابع غیر ایرانی است، ولی باید توجه داشته باشیم که نبود اطلاعات مبنی بر نبود تاریخ نیست. بعید است که در این دروه تالش خیلی منفعل و بی‌سرو صدا بوده باشد. همین قلعه لیسار محل فعالیت جواد ماسالی از داعیان اسماعیلی و ترکان خاتون در دوره سلجوقیان بوده است و وقتی به قلعه لیسار می‌آیند، جواد ماسالی با ترکان خاتون ازدواج می‌کند و یک دینامیزم اجتماعی در بعد مذهبی شکل می‌گیرد. ولی ما می‌بینیم که مطالعاتی که راجع به اسماعیلیان شده است، بیشتر حول الموت و شرق البرز است و به این منطقه توجه نشده است.

دوم این‌که عمر تحقیقات راجع به تالش شناسی زیاد نیست و ما فقط با طرح مسأله مواجه هستیم.

تبریزی‌نیا: زبان تالش چقدر صورت خاص دارد و چه پشتوانه فرهنگی دارد؟

رهنمایی: صحبت راجع به ساختار زبان تالشی در تخصص ما نیست. آن‌چه که ما می‌دانیم این است که زبان تاتی و زبان تالشی ۹۵ درصد با یکدیگر هم‌پوشی دارند، با این تفاوت که زبان تالشی فقط در حوزه جغرافیایی تالش صحبت می‌شود ولی زبان تاتی که خیلی هم به زبان تالشی نزدیک است، در یک منطقه وسیع که شامل قره‌داغ، هرزن، تاکستان، رودبار و... است صحبت می‌شود.

زبان تالشی در همه جای تالش با لهجه‌های مختلف صحبت می‌شود. لهجه اسالمی خالص‌ترین لهجه‌ای است که باقی مانده است. زبان تالشی لهجه‌ای بوده از مجموعه گویش واحدی که در منطقه وجود داشته است. در آستارا مردم شهر به زبان ترکی صحبت می‌کنند، ولی در روستاهای اطراف آن به زبان تالشی صحبت می‌شود. زبان تالشی قدرت فراگیری بسیاری دارد. زبان تالشی ۳۴ حرف دارد که هر کدام به تنهایی دارای یک معنا است و خوب است که به حق زبان تالشی به عنوان یک گویش ایرانی مورد تحقیق قرار گیرد.

احمدی: در میان تالشان تنوع زبانی متعددی وجود دارد. در تالش شمالی چهار گویش آستارایی، لنکرانی، ماسالی و لریکی وجود دارد که هر چهار گویش به ویژه در شهرها به شدت تحت تأثیر زبان ترکی هستند. در تالش جنوبی مناطق آستارا تا ماسال یک گویش تالشی آمیخته با ترکی رواج دارد و در مناطق ماسال تا روستاهای اطراف صومعه‌سرا، فومن، و شفت با زبان تالشی اصیل‌تری که کمترین تأثیر پذیری را داشته صحبت می‌کنند.

تبریزی‌نیا: از دکتر محمدتقی رهنمایی که وقتشان را در اختیار کتاب ماه قرار دادند و در این گفت و گو شرکت نمودند، همچنین از آقای دکتر صالحی و جناب آقای احمدی که در این گفت و گو شرکت کردند صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم. امیدوارم مباحث مطرح شده در اینجا به تعمیق و گسترش مباحث مربوط به موضوع و پیوند آن با راهکارهای عملی در آینده یاری برساند.